

دانشگاه فرهنگیان

فصلنامه علمی - تخصصی

پژوهش در آموزش تاریخ

سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۹۹

انقلاب سفید و گسترش نظام آموزش عالی؛ چالش‌ها و تعارض‌ها (۱۳۴۲-۱۳۵۷)

معصوم یاراحمدی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۱

#### چکیده

انقلاب سفید (۱۳۴۲-۱۳۵۷) مجموعه‌ای از برنامه‌های اصلاحی بود که به طور فراگیر تمام جنبه‌های زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران را در بر می‌گرفت. یکی از برنامه‌های این اصلاحات، انقلاب اداری و انقلاب آموزشی بود که در راستای گسترش و تحول نظام آموزشی تصویب شد. در این راستا پژوهش حاضر بر آن است با رویکرد توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از داده‌های آماری گسترش مراکز آموزش عالی و چالش‌های درونی ناشی از این اصلاحات را در دوره زمانی مذکور مورد بررسی قرار دهد. دستاورد این پژوهش حاکی است که به موازات رشد کمی مراکز آموزش عالی و به تبع آن گسترش قابل توجه قشر تحصیل کرده، به دلیل تعارضات و چالش‌هایی که بین دانشگاهیان و حکومت وجود داشت، اقبال تحصیل کرده جایگاه درخور توجهی در مشارکت سیاسی و اجتماعی به دست نیاورند. به همین دلیل علی‌رغم تلاش حکومت برای جذب و کنترل دانشگاهیان، این گروه به مخالفت با رژیم پهلوی پرداختند.

واژگان کلیدی: انقلاب سفید، نظام آموزش عالی، دانشجویان، پهلوی دوم

## مقدمه

نظام آموزشی نقش مهمی در جامعه‌پذیری افراد ایفا می‌نماید. لذا هدف اصلی نظام‌های آموزشی در همه جای دنیا تعلیم افراد به منظور حضور در جامعه و انتقال هویت، فرهنگ، ارزش‌ها و اصول حاکم بر کشور است. نظام آموزش عالی در ایران پیشینه طولانی دارد و در هر دوره منشاء تحولات اجتماعی و سیاسی متعددی بوده است. لذا بررسی تاریخی ساختار اجتماعی و ایده‌آل‌های فرهنگی دانشگاهیان در دروان پهلوی نقش مهمی در تعیین ماهیت تحولات و جنبش‌های اجتماعی دو دهه چهل و پنجاه دارد.

اجرای اصلاحات موسوم به انقلاب سفید که بنا بر ضرورت‌های مختلف سیاسی، خارجی و اقتصادی به اجراء درآمد، تغییرات وسیعی در جامعه ایران به وجود آورد. این طرح‌ها اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در بر می‌گرفت که بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ به مرور به مرحله‌ی اجرا گذاشته شدند. اصل دوازدهم این اصلاحات، انقلاب اداری و آموزشی بود که بر پایه گسترش کمیّت آموزش با تغییرات بنیادی در کیفیت آموزش اداری و آموزشی پایه‌ریزی شد. از آنجا که دانشگاهیان به عنوان مهم‌ترین و مؤثرترین نیروی اجتماعی نقش مهمی در همه منازعات اجتماعی در دهه بیست و سی ایفا کرده بودند، حکومت تلاش داشت آن‌ها را در چارچوب خاصی که نشأت گرفته از جریان‌ها و ضرورت‌های خاص فرهنگی و اجتماعی بود سامان دهد. در پژوهش حاضر تلاش بر آن است که با رویکرد تاریخی و با استناد به اسناد و آمار موجود ضمن بررسی تأثیر اصلاحات موسوم به انقلاب سفید در گسترش کمی نظام آموزش عالی، تأثیر این برنامه‌ها در جذب و کنترل دانشگاهیان مورد بررسی قرار گیرد. مسأله دیگر بررسی عکس‌العمل دانشگاهیان در برابر تعارضات و چالش‌های سیاسی و اجتماعی است که با اجرای این اصلاحات درگیر آن شده بودند.

فرضیه‌ی مقاله‌ی حاضر این است اجرای برنامه اصلاحات در قالب انقلاب سفید تغییرات زیادی در سطوح مختلف جامعه‌ی ایران ایجاد کرد. این اصلاحات ضمن اینکه موجب رشد و گسترش آموزش عالی گردید، در راستای کنترل و جذب اقشار اجتماعی تحصیل‌کرده در ارکان اداری کشور طراحی شده بود. با وجود رشد کمی مراکز آموزش عالی و بهره‌مندی اقشار تحصیل‌کرده از فرصت‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی، فقدان زمینه‌های لازم برای مشارکت سیاسی در اداره‌ی امور، زمینه‌های نارضایتی و مخالفت با حکومت در بین دانشگاهیان فراهم شد.

بدیهی است در مورد انقلاب سفید و نظام آموزش عالی و دانشگاهیان کتاب‌ها و مقالات زیادی منتشر شده است. در این میان اسناد دانشجویی که در آرشیو سازمان اسناد ملی موجود است و همچنین کتاب‌هایی که در قالب مجموعه اسناد منتشر شده می‌تواند بسیار گویا باشد. کتاب «اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران» که به کوشش «علیرضا اسماعیلی و عیسی عبدی» تهیه شده دربرگیرنده مجموعه اسنادی در خصوص فعالیت‌ها و اعتراضات دانشجویان بین سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۵۷ می‌باشد. اما این کتاب صرفاً دربرگیرنده اسناد است و به تجزیه و تحلیل آن‌ها نپرداخته است. کتاب «طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب» نوشته احمد

اشرف و بنوعیزی در برگیرنده مجموعه مقالاتی است که مقالات پنجم و ششم آن به تحلیل وضعیت طبقاتی ایران بعد از اجرای انقلاب سفید اختصاص دارد و میزان مشارکت طبقات اجتماعی از جمله دانشجویان به عنوان یکی از اقشار طبقه متوسط در انقلاب را مورد بحث قرار می‌دهد. لیکن در این دو مقاله صرفاً به نقش دانشجویان پرداخته است، هرچند این مقالات برای تحلیل نقش تحصیل کردگان در تحولات دهه‌های چهل و پنجاه شمسی، بسیار ارزشمند هستند. «سیاست در ایران گروه‌ها طبقات و نوسازی» نوشته «جیمز آلبن بیل» به بررسی طبقه‌ی متوسط جدید در ایران و اقشار آن پرداخته است. وی ضمن بررسی انقلاب سفید وضعیت اقشار طبقه متوسط جدید را در میان اعضای هیأت علمی دانشگاه شیراز مورد بررسی قرار می‌دهد. در این کتاب هم به صورت اختصاصی دانشجویان و نظام آموزش عالی مورد بررسی قرار نگرفته است، اما در خلال بررسی اقشار طبقه متوسط به مواضع و جهت‌گیری‌های دانشگاهیان در مقابل حکومت پهلوی پرداخته است.

#### انقلاب سفید؛ زمینه‌ها و ضرورت‌ها

انقلاب سفید مجموعه‌ای از برنامه‌های اصلاحی بود که بنا به ضرورت‌های مختلف داخلی و خارجی به دنبال فراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ به مرحله اجرا گذاشته شد. این اصلاحات با عناوینی همچون «اصلاحات ارضی»، «لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی» و «اوج آن به عنوان «انقلاب سفید» یا «انقلاب شاه و ملت» شناخته می‌شود. در آغاز کار این اصلاحات شامل شش اصل بود. به مرور زمان، به اقتضای تحول جامعه و پیدایش نیازها و مقتضیات جدید ۱۳ اصل دیگر به آن اضافه گردید. انقلاب سفید در دهه ۱۳۴۰، با علل، فرآیندها و نتایجش در سرتاسر سه دهه‌ی گذشته بحث‌های فزاینده‌ای را ایجاد کرده است. این اصلاحات حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی جامعه ایران را تحت تأثیر قرار داد. اگر چه از نظر محمدرضا شاه و مجریان انقلاب سفید در نطق‌ها و سخنرانی‌های خود، اجرای اصلاحات عمدتاً در جهت «تأمین منافع اکثریت» و «تعمیم عدالت اجتماعی» در کشور، «خشکاندن ریشه‌های ارتجاع و عناصر محافظه‌کار» و «مشارکت تعداد بیشتری از افراد جامعه در سرنوشت سیاسی خود»، بیان می‌شد، اما اهداف مذکور مسلماً با انگیزه‌های اصلی شاه تفاوتی فاحش داشت. اگر واقع‌بینانه‌تر بررسی کنیم پی می‌بریم که اجرای اصلاحاتی تحت عنوان انقلاب سفید، مانند کلیت خود رژیم شاه، عناصر و انگیزه‌های مختلف و گاه ناهم‌سازی را در بر می‌گرفت. منبع الهام

۱. در کتاب پاسخ به تاریخ اذعان می‌کند که هدف اصلی من آن است که ایران را طی مدت بیست سال به حد توسعه و پیشرفت ممالک مترقی جهان برسانم (پاسخ به تاریخ، ۱۳۷۷)؛ همچنین در کتاب به «سوی تمدن بزرگ» بیان می‌کند که: «انقلاب شاه و ملت، زیر بنای تحول اجتماعی و اقتصادی همه جانبه‌ای است که از راه استقرار و گسترش عدالت اجتماعی و دموکراسی اقتصادی و اقتصاد دموکراتیک، مسیر پیشرفت جامعه نوین ایرانی را تعیین و هدایت می‌کند» (انقلاب سفید، ۱۳۸۹: ۷۶). در جای دیگر می‌گوید: «انقلاب ایران یک ضرورت تاریخی بود. برای اینکه جامعه ایرانی را از صورتی قرون وسطایی به صورت یک جامعه پیشرو و کوشای جهان امروز در بیاورد» (انقلاب سفید، ۱۳۸۹: ۶۴) (شاهنامه انقلاب ارضی، ۲۵۳۵: ۲/ ۲۱-۲۲)

آن تا حدی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود و بخشی هم به شرایط بین‌المللی باز می‌گشت (مک دانیل، ۱۳۸۸: ۱۲۲). در واقع اصلاحات موسوم به انقلاب سفید، نشان‌دهنده‌ی تلاشی جدید و محاسبه شده برای اصلاح از بالا با هدف حفظ الگوهای قدرت سنتی شاه بود. از نظر برخی محققان بعد سیاسی این مسئله به قدری اهمیت یافته که اذعان داشته‌اند هدف اصلی اصلاحات ارضی و به تبع آن انقلاب سفید، اقتصادی نبود بلکه عمدتاً سیاسی بود (کدی، ۱۳۶۹: ۲۵۵). تلاش برای جلوگیری از بروز انقلاب و اغتشاش،<sup>۱</sup> تحکیم پایه های رژیم از طریق و ایجاد طبقه وسیع دهقان مرفه، متحد کردن دهقانان کشور بر ضد اقشار ناراضی طبقه متوسط جدید،<sup>۲</sup> جلب رضایت جامعه‌ی شهری تحصیل کرده برای جلوگیری از پیدایش یک اپوزیسیون جدی سیاسی و ایجاد یک پایگاه قدرت دیگر در مقابل قدرت بزرگ مالکان<sup>۳</sup> از جمله انگیزه‌های شاه برای روی آوردن به اصلاحات ذکر شده است.

اگر بخواهیم از زاویه‌ای دیگر مسئله را بررسی نماییم باید گفت که شاه به منظور تحکیم قدرت و اختیارات خود، نیازمند اخراج گروه‌های قدیمی از بلوک قدرت و ایجاد پایگاه‌های اجتماعی جدیدی بود. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فعالیت آزاد احزاب و گروه‌های سیاسی را مسدود کرد. به طوری که بین سال‌های (۱۳۳۳-۱۳۳۹) دانشگاهیان جایگاهی در خور توجه در سلسله مراتب اجتماعی و سیاسی کشور نداشتند (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۴۰). طی این سال‌ها شاه برای کسب مشروعیت، مخصوصاً میان اقشار تحصیل کرده، پیشرفت اندکی داشت. شکست وی در جذب این اقشار - مخصوصاً دانشجویان - ایجاب می‌کرد که بر استفاده از زور تکیه بیشتری داشته باشد (کاتم و لاکز، ۱۳۶۲: ۱۰۵). بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰ فعالیت‌های دانشجویان در قالب «نهضت مقاومت ملی» و یا به نام «انجمن اسلامی دانشجویان» نمود پیدا می‌کرد. فعالان جنبش دانشجویی اعم از چپ و توده‌ای، ملی و یا اسلامی در طی دهه‌های ۲۰ و ۳۰ به تدریج که از دانشگاه فارغ‌التحصیل و به متن جامعه و فعالیت‌های متنوع آن وارد شدند، هر کدام بر اساس گرایشات فکری، دیدگاه‌های سیاسی و اقتصادی خود بر فرایند تغییر و تحول فکری- سیاسی، هنری و اقتصادی جامعه اثر گذار بودند (یزدی، ۱۳۸۲: ۱۳۱). رشد سریع تعداد دانشجویان مدارس عالی و دانشگاه‌ها در داخل و خارج از کشور با روند جهانی رادیکال شدن جوانان مقارن شد (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۹۳: ۸۹-۹۰). آزادی سیاسی محدودی که در اواخر دهه ۱۳۳۰ ایجاد شده بود، خواه‌ناخواه سبب شد گروه‌های مخالفی که در نهان فعالیت می‌کردند، بر فعالیت‌های سیاسی خود بیفزایند.

<sup>۱</sup> نک: کتاب «ایران: دیکتاتوری و توسعه» (هالیدی، ۱۳۵۸: ۴۳)

<sup>۲</sup> نک: بیل، ۱۳۷۱: ۲۱۱؛ بیل، ۱۳۸۷: ۳۲۸

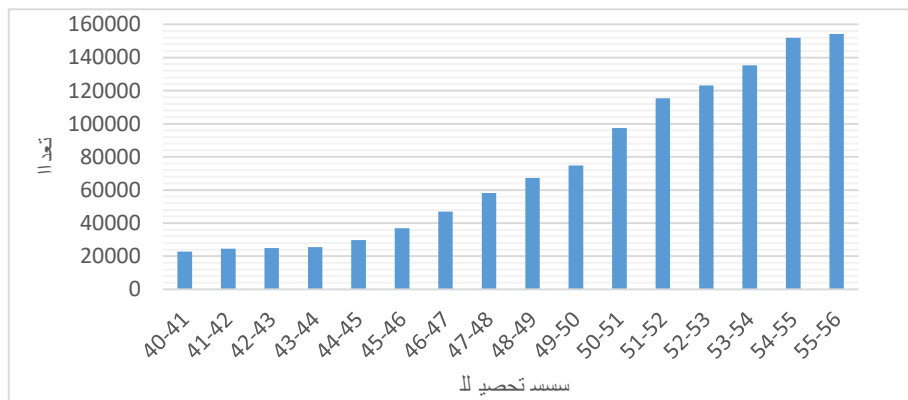
<sup>۳</sup> نک: کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۲۵۳

دلایل اجتماعی و اقتصادی برای نارضایتی بخش بزرگی از قشر روشنفکر، مخصوصاً جوانان تحصیل کرده وجود داشت که اساسی‌ترین آن، علت سیاسی ذکر شده است. آنان به دلیل وجود تفاوت میان آمال و آرزوهایشان با واقعیت‌های اجتماعی، از جامعه خود ناخشنود بودند (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۶۶: ۳۷/۲). با این همه توسعه کمی آموزش متوسطه که با نیازهای روز کشور تطابق نداشت سیلی از بیکاران دیپلمه و فارغ‌التحصیل ایجاد کرده بود که در نتیجه استراتژی سرمایه‌گذاری دولت، نمی‌توانستند در فعالیت مولد جذب شوند. هر سال چندین هزار نفر از آنان سرگردان می‌ماندند و معلومات آن‌ها نیز هیچ کاربردی نداشت (اندیشه و هنر، ۱۳۳۹: ۱۶). علاوه بر آن تحصیلات کسانی که از دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل می‌شدند، دیگر ضامنی برای رسیدن به قدرت و موفقیت نبود. در دهه چهل تعداد محصلین ایرانی خارج از کشور، بیش از مجموع دانشجویان سایر کشورهای خاورمیانه بود. دانشجویان و فارغ‌التحصیلانی از کلیه اقشار اجتماعی و جهات جغرافیایی کشور ایران در دانشگاه تهران و دیگر دانشگاه‌ها حضور داشتند. عمدتاً از بین طبقه متوسط دیپلمه‌های دبیرستانی هرساله برای ورود به مؤسسات آموزش عالی، به عنوان یک حق، نه یک امتیاز فشار می‌آوردند. نسل جوان دانشگاهی و نسل جوان محروم از تحصیل در دانشگاه، احساس می‌کردند فریب خورده‌اند چون بر خلاف نسل پیشین قادر به جذب امتیازات ناشی از تحصیلات عالی نبودند (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۶۶: ۲ / ۴۱). وضعیت نامناسب آموزشی به دلیل افزایش محصلین در دبستان‌ها و دبیرستان‌ها و نبود معلم کافی برای آموزش آن‌ها و عدم موازنه بین آموزشگاه‌ها و دانشسراهای تربیت معلم با افزایش دانش‌آموزان از جمله مسائل مشکل‌آفرین بود (خواندنی‌ها، ۱۳۳۸: سال ۲۰/ شماره ۴). انتقاد از سیستم دو حزبی در ایران، نقض قانون انتخابات، انتقاد از وضع دارو و بهداشت در بین اقشار این طبقه مطرح می‌شد. رشد هزینه‌های دولتی بیش از هر چا در شبکه‌ی نظامی - بوروکراتیک مشهور بود. لذا قشر تحصیل کرده که از دهه‌ی ۱۳۲۰ در قالب جدیدی ظهور یافته اعتراض‌های پراکنده‌ای را علیه نظام آغاز کرده بود و در اوایل دهه‌ی ۱۳۳۰ برای حمایت از مصدق تبلور یافته بود، در سال ۱۳۳۸ سکوت دوره سرکوب را شکست و تعداد تقاضاهای آنان چنان افزایش یافت که الگوهای قدرت سنتی را با تهدیدی جدی مواجه کرد. بین ۱۳۳۸ و دی ۱۳۴۱، چند حادثه‌ی عمده به صورت برگزاری راهپیمایی‌ها، شورش‌ها و تظاهرات در خیابان‌های تهران اتفاق افتاد. دانشجویان و معلمان از شرکت کنندگان عمده در این حوادث بودند. در این شرایط حکومت به تکاپو افتاد و برنامه‌ی دو قسمتی زیر اتخاذ شد؛ یکی اینکه اقشار تأثیرگذار طبقه‌ی جدید از جمله دانشجویان باید به درون نظام شبکه‌ای سنتی کشیده شوند. دیگر اینکه طبقاتی که الگوهای سنتی را می‌پذیرند و از آن‌ها حمایت می‌کنند باید تقویت شوند. (بیل، ۱۳۸۷: ۲۳۱). اصل دوازدهم این اصلاحات تحت عنوان «انقلاب اداری و انقلاب آموزشی» بحث ساختار آموزشی را مد نظر قرار داده بود. اگر چه اجرای برنامه‌ی اصلاحات

در قالب انقلاب سفید موجب رشد و گسترش آموزش و پرورش و آموزش عالی، گسترش بخش دولتی، نیاز روز افزون به تکنسین‌ها و مدیران در همه سطوح چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی گردید، در نهایت این اصلاحات که بیشتر در واکنش به یک وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رو به ضعف بود، آن-گونه که در تبلیغات حکومت و محافل رسمی مورد توجه قرار گرفت در عمل نتوانست اذهان اقشار مختلف جامعه از جمله قشر تحصیل کرده را قانع سازد.

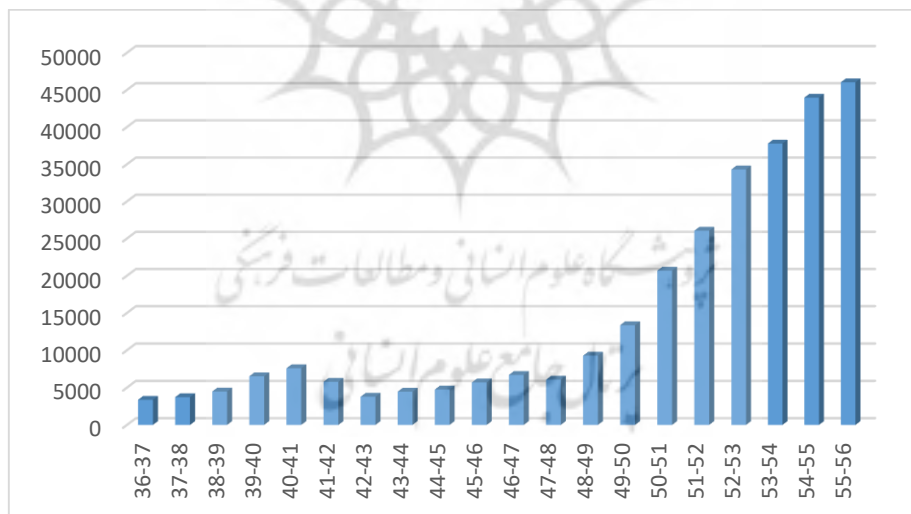
### انقلاب سفید و گسترش مراکز آموزش عالی

گسترش نظام آموزشی به منظور تأمین نیروی متخصص دستگاه‌ها و سازمان‌های مختلف، که از برنامه‌های انقلاب سفید بود. به طوری که هدف کلی برنامه‌ی پنجم ارتقاء کیفیت آموزش عالی، هم‌زمان با توسعه‌ی کمی تعیین شده بود (ایران و انقلاب شاه و ملت، ۲۵۳۶: ۲۱۴). دانشگاه‌های موجود توسعه یافتند. در کنار گسترش دانشگاه‌های دولتی، باید به گسترش دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی خصوصی و غیر دولتی نیز اشاره کرد. طی برنامه‌ی ۵ ساله سوم و چهارم، سهم بخش خصوصی و غیر دولتی در اواخر دهه ۴۰ در بخش آموزش عالی ۲۱ درصد بود. دانشگاه ملی که توسط دکتر شیخ‌الاسلام تأسیس شده بود، نقطه‌ی شروعی برای حرکت بخش خصوصی در زمینه آموزش عالی بود. همچنین به منظور تربیت نیروهای فنی، مراکز فنی و حرفه‌ای ایجاد شدند و مدارس پرستاری، تربیت معلم، و مراکز آموزش فنی هم به ویژه از سال ۱۳۵۲ به بعد، به سرعت فزونی یافتند. (سالنامه آماری ۱۳۵۸: ۱۴۰-۱۵۸). تقاضای توده‌ی دانش‌آموختگان دبیرستان و فشار آن‌ها برای آموزش بیشتر و نیاز نخبگان سیاسی برای برنامه‌ریزی و عملی کردن طرح‌های مختلفی که پیوسته به وجود می‌آمد از عوامل مهم تسهیل‌کننده‌ی این جریان بودند (بیل، ۱۳۸۷: ۱۱۶). با رشد نظام آموزشی و افزایش تعداد مدارس و مؤسسات آموزشی مسلماً بر تعداد معلمان و اساتید و کارکنان آموزشی افزوده شد. با تأسیس دوازده دانشگاه جدید به ویژه دانشگاه پهلوی شیراز، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشگاه جندی شاپور اهواز و دانشگاه‌های ملی تربیت معلم و صنعتی آریامهر تهران تعداد دانشجویان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی بیش از ۲۵۰ درصد افزایش یافت و از ۲۲۸۴۹ نفر در سال ۱۳۴۱ به ۱۵۴۰۰۰ نفر در آغاز سال ۱۳۵۶ رسید (نمودار شماره ۱). تعداد دانشجویان دانشسراها و مراکز تربیت معلم نیز از ۳۳۶۵ نفر در سال تحصیلی ۱۳۳۷ به ۴۶۰۲۵ نفر در سال ۱۳۵۶ افزایش یافت (نمودار شماره ۲). افزون بر این شمار دانشجویان ثبت نام شده در دانشگاه‌های خارجی به ویژه آمریکای شمالی و اروپای غربی از کمتر از ۱۸۰۰ نفر به بیش از ۸۰۰۰۰ نفر افزایش یافت. این رشد جمعیت، دانشجویان را قادر ساخت که نقش بسیار فعال‌تری در مسائل سیاسی ایفا کنند.



نمودار شماره ۱- رشد دانشجویان دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی<sup>۱</sup>

نمودار شماره ۲ - رشد دانشجویان دانشسراها و مراکز تربیت معلم



دانشگاه‌ها چندان اهمیت یافتند که پیوند شخصی مستقیمی با نظام سیاسی ملی و شخص شاه پیدا کردند. بنابراین رؤسای مختلف دانشگاه‌ها اغلب یا عضو نخبگان سیاسی و یا خدمت‌گزاران وفادار شاه بودند. مقامات سیاسی مرکز، دانشگاه‌های ایران را بیشتر به عنوان مراکزی برای تولید مهارت‌های مورد نیاز برای

<sup>۱</sup>. ارزیابی انقلاب آموزشی (۱۳۵۳)، سالنامه‌ی آماری ۲۵۳۶.

اجرای برنامه‌ها در نظر می‌گرفتند و نه مراکزی جدی برای آموزش. بنابراین گسترش نظام شبکه‌ای و حمایت از آن در تمامی دانشگاه‌ها برای این مقامات حایز اهمیت بوده است (بیل، ۱۳۸۷: ۱۴۵-۱۴۶).

### نظام آموزش عالی؛ سیاست جذب و کنترل

در اوایل دهه‌ی ۴۰، دولت در جهت گرفتن استقلال دانشگاه‌ها و وابسته کردن آن‌ها به ساختار دولت برآمد. نظارت و دست‌اندازی دولت در دانشگاه‌ها با شکل‌گیری وزارت علوم و آموزش عالی در سال ۱۳۴۶ وارد مرحله تازه‌ای شد. این امر افزایش تصدی‌گری دولتی در آموزش عالی را به دنبال داشت. تصویب قانون هیئت امنای دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۶ که جای شورای دانشگاه را گرفت، تحولی دیگر در رابطه‌ی دانشگاه با دولت به وجود آورد. با تصویب این قانون، رئیس دانشگاه را هیئت امناء انتخاب و به وزیر علوم و آموزش عالی معرفی می‌کرد و از طرف شاه منصوب می‌شد. شاه از تمام قدرت و نفوذ خود برای غیر سیاسی کردن دانشگاه استفاده می‌کرد. بررسی خاطرات دولتمردان این دوره از جمله خاطرات علم‌نگرانی شاه را از سیاسی شدن دانشگاه‌ها و تلاش او برای دور نگه داشتن دانشجویان از عرصه‌ی سیاسی نشان می‌دهد. در عین حال تلاش‌هایی برای دستیابی به دانشجویان ایرانی و دیگر افرادی که در خارج به سر می‌برند صورت گرفت. رهبران پان ایرانیست به اروپا فرستاده شدند تا پیام انقلاب سفید را به گروه‌های دانشجویی رسانده و خواستار بازگشت داوطلبانه و منتقدین سازنده دولت گردند (اسناد لانه جاسی آمریکا، ۱۳۶۰: ۶۰/۵۹). در خارج از کشور باشگاه‌ها یا انجمن‌های دانشجویی، برای گردآوری دانشجویان ایرانی بخصوص دانشجویان ایرانی مقیم هر منطقه، توزیع نشریات مفید در زمینه‌ی اخبار و پیشرفت‌های ایران، نمایش فیلم‌های مستند از پیشرفت کشور و فراهم کردن امکاناتی مانند تهیه‌ی مسکن برای افراد تازه وارد و کمک به آنان در اخذ پذیرش و راهنمایی تحصیلی و حمایت از دانشجویان ایرانی در برابر مشکلاتی که در خارج از کشور داشتند، تهیه صندوق تعاونی جهت دادن وام به دانشجویان محتاج، اقداماتی صورت گرفت (پاره‌ای از اسناد ساواک، ۱۳۵۵: ۱۳۸-۱۴۰). به عنوان نمونه به منظور ایجاد تسهیلات لازم برای ادامه تحصیل کسانی که به علت عدم بضاعت امکان ادامه تحصیل نداشتند بنیادهایی مانند «بنیاد فرهنگی رضا پهلوی» در سال ۱۳۴۶ تاسیس شد (ساکما: ۱۲۰۳۱-۲۹۷). به دانشجویان نیز اجازه داده شد که برای خود تشکیلات دانشجویی بزرگ تشکیل دهند. اتحادیه‌های دانشجویی و ورزشی تا حدود زیادی جایگزین مشارکت‌های دیگر شده تا ذهن دانشجویان را به خود مشغول دارند. این جایگزین‌سازی چیزهای دیگر به جای مشارکت دانشجویی در کوتاه مدت در کنترل محیط دانشگاهی نسبتاً موفق بود، اما یکی از پیامدهای مستقیم آن ارائه روشنفکرانی جوان و فاقد تجربه‌ی کافی به اجتماع بود (اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۰: ۸۷/۶۰). علاوه بر این چند صد دانشجو در استخدام سازمان امنیت بودند. این‌ها که در سازمان جوانان مورد حمایت دولت رفت و آمد می‌کردند، در



ایام تعطیل خاص در خیابان‌ها در حمایت از دولت دست به راهپیمایی و تظاهرات می‌زدند. حتی یکی از رؤسای دانشگاه‌ها در تلاش برای مهار کردن دانشجویان در نظام پیشنهاد داد که دولت «گارد مزدوری» متشکل از دانشجویان به وجود آورد و آن را با انقلاب سفید شاه مرتبط سازد.

مدرسانی که احتمال می‌رفت مبلغ افکار و عقاید زیان‌بخش برای حکومت باشند از آن رانده می‌شدند و از داوطلبان استخدام در هیأت علمی گزینش دقیقی به عمل می‌آمد. در ۱۳۵۴ سر آنتونی پارسونز سفیر علیا حضرت ملکه الیزابت در ایران که از دانشگاه بازدید می‌کرد، نارضایتی دانشجویان نسبت به حکومت را شرح داده است (پارسونز، ۱۳۶۲: ۲۷). استادان دانشگاه نیز از سخن گفتن درباره بعضی موضوعات منع می‌شدند. در کنار این اقدامات برخی از افراد تحصیل کرده ساواک به عنوان استاد یا رئیس دانشکده و دانشگاه حضور می‌یافتند. از جمله این افراد می‌توان به دکتر منوچهر تسلیمی از مسئولان اداره ساواک به عنوان رئیس دانشگاه تبریز اشاره کرد (باقی، ۱۳۷۸: ۹۸). با این وصف محدودیت‌های اعمالی در مورد تحصیلات عالی خسارات خود را وارد ساخت. چون اقبال تحصیل کرده را محتاج به تطابق و همراهی بیشتر با دستگاه دولتی ایران می‌کرد. مباحث سازنده‌ای که برای تمام دانشجویان دنیا رایج بود، برای آنان ممنوع بود (اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۰: ۸۷/۶۰). مهاجرت از کشور نیز کنترل می‌شد. در حالی که اقبال طبقه متوسط که پیوندی با مباحث سیاسی نداشتند، به خارج مسافرت می‌کردند؛ گفته می‌شد چندین هزار تن مظنون به مخالفت ممنوع الخروج بودند. وکلاء عملاً از فعالیت در مورد جرائم سیاسی منع می‌شدند، چرا که این جرائم مختص دادگاه‌های نظامی بود (هالیدی، ۱۳۵۸: ۴۷).

سیاست سه شاخه مرعوب‌سازی، رشوه و امتیازات گزینشی تا حدودی موفق به خاموش ساختن دانشجویان شد. اما این سیاست نتوانست مخالفت آن‌ها را از بین ببرد و آن‌ها را به نظام متعهد سازد. از دهه ۱۳۴۰ دولت روش سخت‌گیرانه‌ای را در قبال دانشجویان اتخاذ کرد، اگر چه تکنیک‌های به کار رفته در هر دانشگاه با دانشگاه‌های دیگر تفاوت داشت. شیوه‌ی به کار رفته در دانشگاه تهران، زور و ارعاب آشکار بود. این شیوه در دانشگاه پهلوی رشوه دادن در قالب بورس بود. در مؤسسه‌ی تکنولوژی آبادان یک دوره از دانشجویان به طور کامل اخراج شدند (بیل، ۱۳۸۷: ۱۶۴).

### نظام آموزش عالی؛ تعارض‌ها و چالش‌ها

با آنکه انقلاب آموزشی و اداری یکی از اصول انقلاب سفید بود، اما در واقع در همان کشوی میز ادارات و وزارتخانه‌ها مدفون شد و در عرصه‌ی اجراء موفقیت چندانی نداشت (اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۰: ۶۰/۸۹) هر چند سالیانه کنفرانس‌های انقلاب آموزشی در این راستا برگزار می‌شد. به گفته کارشناسان در همان زمان، اعضاء کمیته‌ها سرگرم نوشتن قطعنامه‌های خود شدند. در نتیجه حاصل کار کنفرانس نیز فراهم آوردن مجموعه‌ای از پیشنهادها بود که پیوندی با یکدیگر نداشتند و چه بسا که ناقض هم بودند (ساکما: ۲۳۸۳-).

۲۲۰). از طرف دیگر هراسی که از رنگ سیاسی گرفتن مسائل آموزشی و به خصوص دانشگاهی وجود داشت، موجب شده بود که بحث‌ها در سطوحی مصنوعی و غیر واقعی جریان پیدا کند و علت‌های واقعی مسائل و مشکلات در پیچ و خم اعداد و شعارهای تکراری پنهان شوند (ساکما: ۲۳۸۳-۲۲۰).

در گزارش کمیته‌های ارزیابی نظام آموزشی در نهمین دوره کنفرانس رامسر در سال ۱۳۵۵ به بخشی از نواقص نظام آموزشی اشاره شده است. کمبود معلم، کمبود وسایل آموزشی، عدم علاقه معلمان به تدریس به خاطر مسائل اقتصادی<sup>۱</sup>، منطبق نبودن رشته تحصیلی با نیازهای جامعه بخشی از مسائلی است که در این گزارش‌ها به آن اشاره شده است (ساکما: ۲۳۸۳-۲۲۰). این نظام آموزشی مطابق با نیازهای کشور در خصوص تربیت متخصصان رشد نیافته بود و در برآوردن نیازهای صنعتی شدن کشور ناتوان بود. حتی آن دسته از فارغ‌التحصیلان دبیرستانی که جذب صنعت می‌شدند، برای کار کردن در کارخانه‌ها آموزش اختصاصی ندیده بودند. شگفت آن‌که نه مدیران کارخانه‌ها و نه برنامه‌ریزان صنعتی، به تربیت نیروی متخصص با کفایت علاقه‌مند نبودند. نتیجه این سیاست، وجود دهها هزار کارشناس نظامی و غیر نظامی آمریکایی و آلمانی و انگلیسی و ایتالیایی و اسرائیلی و هلندی و حتی تکنسین‌های جهان سوم در ایران بود. دهها هزار کارگر و پزشک و پرستار هندی و پاکستانی و کره‌ای و فلپینی در ایران به سر می‌بردند و ایران به دنبال آلمان غربی و فرانسه و سوئد، وارد کننده‌ی عمده نیروی متخصص بود (فشاهی، بی تا: ۵۱).

به علت محدودیت‌های ناشی از کمبود اعضای هیأت علمی و امکانات آموزشی به حد کافی و همچنین لزوم بالا بردن کیفیت آموزش، توسعه‌ی کمی مزبور با مشکلات اساسی و بنیادی مواجه گردید. به عبارت دیگر توسعه‌ی کمی با الزامات توسعه‌ی کیفی هماهنگی نداشت. بخش زیادی از بودجه‌ی آموزش در نواحی شهری و به ویژه شهرهای بزرگ صرف شد. در ۱۳۵۲ که انفجار عواید دولت را از خود بین خود کرده بود، تنها در چند سال آخر حکومت، دانشگاه‌های رضاشاه کبیر، بلوچستان، کرمان، رازی، گیلان، بوعلی سینا، فارابی، آزاد، گرگان و فرح پهلوی تأسیس گردید. که این تعداد معادل همه دانشگاه‌های نسبتاً قدیمی کشور بود. حال آن‌که برخی از دانشگاه‌هایی که تازه تأسیس شده بودند، فاقد استاد و دانشجوی کافی بوده و حتی بعضی از آن‌ها محل مستقلى برای رئیس و گرداندگان دانشگاه نداشته و از مؤسسات و اماکن دیگری برای این منظور استفاده می‌کردند (ساکما: ص ۲ / ۲۳/۵/۵۴). به تعبیر جهانگیر آموزگار هر یک از استان‌ها با هیاهوی بسیار، بدون هیچ‌گونه برنامه اساسی، بودجه کافی، دانشکده، آزمایشگاه و کتابخانه تأسیس دانشگاهی را برای خود اعلام می‌داشتند و این همان چیزی بود که شاه با تمام وجود می‌خواست تا بتواند آن را به عنوان نشانه‌ای از پیشرفت به معرض نمایش بگذارد (آموزگار، ۱۳۷۶: ۳۵۲). در نتیجه سطح آموزش پایین آمد و فارغ‌التحصیلان مؤسسات آموزشی حتی از اخلاف خود نیز بی‌سوادتر بار آمدند.

۱. برای اطلاع در این خصوص نک: (اسنادی از سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی در دوره پهلوی دوم، ۱۳۹۱: ۲۳۲/۱)

تعلیمات دانشگاهی چه در رشته‌ی علوم اجتماعی و چه در رشته‌های فنی بسیار ضعیف بود. گفته می‌شد سطح فرهنگ یک لیسانسه که از دانشگاه‌های ایران -بی‌آنکه گناهی در این امر داشته باشد- فارغ‌التحصیل می‌شد، گاه حتی ضعیف‌تر از یک دیپلمه‌ی دبیرستان‌های فرانسه بود (فشاهی، بی‌تا: ۵۱). تمام اینها سوای مشکلاتی است که مسأله‌ی همیشگی تمرکز زیاده از حد بوروکراسی پیش می‌آورد، و وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم را در تهران درگیر مشکلات آموزشی نقاط دور دست می‌کرد. معاون وزارت دربار - باهری - در کنفرانس آموزشی رامسر اظهار داشته بود که در ۱۳۵۵ تعداد کودکان محروم از تحصیل بالاتر از ۲۰۰۰۰۰۰ بود. ظرفیت پذیرش سالیانه‌ی دانشگاه‌ها با ۳۵ میلیون جمعیت کشور، فقط ۴۶۰۰۰ نفر بود و هر سال بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر پشت درهای دانشگاه می‌ماندند. علاوه بر آن دانشجویان با تناقض‌های همانندی روبه‌رو گشتند. آن‌ها که گاه پس زمینه‌ی ممتازی داشتند و می‌توانستند به یافتن شغل مناسب در اقتصاد رو به گسترش امیدوار باشند، از کنترل‌های منسجم رژیم بر دانشگاه‌ها و سرکوب افکار عمومی رنج می‌بردند. به نظر می‌رسید مانند دانشجویان دیگر کشورها، فشار نابرابری اجتماعی را عمیق‌تر حس کرده و با قربانیان آن احساس هم‌دردی می‌کردند. تأثیر نوسازی بر فرهنگ سیاسی کشور برای آن‌ها دردناک بود. تحصیل در خارج از کشور موجب شد، نسبت به بی‌عدالتی‌های موجود در ایران بیشتر واقف شوند و بسیاری را برانگیخت که در پی یافتن بن‌مایه‌های اصیل هویت شخصی و جمعی بروند. گسترش پیوندهای داخلی، دانشجویان ایرانی در خارج از کشور فضای سیاسی تازه‌ای برای گروه‌های سنتی‌تر به وجود آورد. در سال‌های بعد برخی از این دانشجویان که با بورس دولتی به خارج از کشور رفته بودند به جریان‌های مخالف رژیم پیوستند (رفیع‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۴۱).

به دلیل امکانات استخدامی کنترل شده در دانشگاه‌ها و سازمان‌های پژوهشی، بسیاری از مخالفان متنفذی برای اظهارنظر آزادانه نداشتند و به گونه‌ای در دستگاه اداری کشور هضم شده بودند (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۳۷). در واقع ابزار استخدام در مراکز اداری اهرمی بود برای اینکه مخالفت‌ها شکلی نهانی پیدا کند، زیرا هرگونه بروز و ظهور علنی مخالفت‌ها، منجر به منع استخدام در دوایر دولتی می‌شد. علاوه بر آن تلاش شد مخالفان سیاسی سابق هم جذب سازمان‌های دولتی شوند، ترکیب کابینه‌ی هویدا در اوایل دهه پنجاه نشان دهنده آن است که برخی از جریان‌های سیاسی مملکت در دولت حضور داشتند. برای نمونه در یکی از کابینه‌ها هفت وزیر از توده‌ای‌های سابق بودند (میلانی، ۱۳۸۵: ۲۵۲). دل‌مشغولی و سروکله زدن استادان با دانشجویان خبرچین، استنطاق‌های مدیریت دانشگاه، ساواک، انتصاب‌های آنچنانی، فساد اداری، و بالاخره اخراج یا زندانی شدن خود یا دانشجویانشان سبب شد که شمار زیادی از استادان دانشگاه نیز از دولت کینه به دل بگیرند و یا حتی با آن درگیر شوند. (اسناد لانه‌ی جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۰: ۲۱۲/۱-۲۱۳) این‌گونه مشکلات به کرات در مورد استادان جوانی که از خارج برمی‌گشتند اتفاق می‌افتاد. ماجرای ناصر پاکدامن،

استاد اقتصاد در دانشگاه تهران و بنیان‌گذار سازمان ملی دانشگاهیان ایران نشان دهنده‌ی وضع این گروه است (بروجردی، ۱۳۷۷: ۷۱-۷۲).

### انقلاب سفید و کنش سیاسی دانشجویان

دانشگاه به عنوان مرکز اصلی مخالفان حکومت زیر نظارت شدید مأموران ساواک قرار داشت. در این راستا اقدامات مختلفی از نظارت و سرکوب توسط ساواک یا نیروهای حزبی و یا نفوذ در میان رؤسای دانشگاه‌ها گرفته تا اقدامات تنبیهی اعمال می‌شد.<sup>۱</sup> با وجود تمام کنترل‌هایی که از جانب حکومت بر محیط‌های دانشجویی انجام می‌گرفت، بعد از ۱۳۴۲ دانشجویان ایرانی پیگیرترین و پر سر و صداترین بخش مخالفان حکومت بودند.<sup>۲</sup> اگر چه این مخالفت‌ها و تشنجات ریشه‌ی واحدی و تعیین ماهیت ایدئولوژیک دقیق این اعتراضات دانشجویی غیر ممکن است ولی تردیدی نیست که محیط‌های دانشگاهی ایران همچنان یکی از بزرگ‌ترین مراکز مخالفت‌ها و مبارزات مداوم علیه حکومت بودند.<sup>۳</sup> بعضی گروه‌های دانشجویی که افکار و معتقدات مارکسیستی داشتند مسلماً از خارج از ایران هدایت و حمایت می‌شدند. بعضی از دانشجویان صرفاً افکار لیبرالی و آزادی‌خواهانه داشتند و خواهان استقرار یک حکومت دموکراتیک در ایران بودند. اما گروه‌های دانشجویی دیگری هم بودند که افکار و عقایدشان به کلی با دو گروه پیشین مغایرت داشت. این گروه دارای معتقدات مذهبی بودند و می‌خواستند تعالیم قرآن را با تفسیری که خود از آن می‌کردند در جامعه‌ی ایران پیاده کنند. نمود این تفاوت‌ها را می‌توان در شعارهایی با عناوین مختلف (مرگ بر انقلاب سفید، مرگ بر این نظام پوسیده‌ی فرمایشی، درود به ملت فلسطین، درود آزادگان به ملت ویتنام، رضایی مبارز و خطیبی مبارز آزاد گردند، به روان تختی درود، به روان بهرنگی درود، به روان جلال آل احمد درود، خمینی بت‌شکن خدا نگهدار تو، از ثمره انقلاب دهقان بیچاره گشت، انقلاب سفید محکوم است انقلاب سرخ باید، برپا برپا ایرانی رستاخیز نزدیک است...) که در بین دانشجویان رواج داشت، مشاهده کرد (اسنادی از

۱. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص نک: مقاله «بررسی رابطه‌ی نام پهلوی و دانشگاه در ایران» (گلکار، ۱۳۸۶: ۱۴۱-۱۵۳).

۲. بنا به گفته هانتینگتون «در نظام‌های سیاسی سنتی، دانشگاه پایتخت، معمولاً کانون رویکردهای دشمنانه و توطئه بر ضد رژیم است. مخالفت دانشجویان با حکومت شدیدترین نشانه مخالفت طبقه‌ی متوسط است، زیرا این مخالفت بسیار پایدار است. مخالفت‌های دانشجویی را با اصلاحات یا اقدام‌های تسکین بخش دولتی، تنها اندکی می‌توان تخفیف داد. این گونه مخالفت، مستقل از ماهیت حکومت و ماهیت سیاست‌هایی که حکومت در پیش می‌گیرد، عمل می‌کند. در ایران دانشگاه کانون عمده احساسات ضد سلطنتی به شمار می‌آیند» (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۵۳۳-۵۳۴)

۳. اسنادی که در این خصوص منتشر شده گویای نارضایتی دانشجویان می‌باشد برای اطلاعات بیشتر در این خصوص نک: اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ۱۳۸۰: جلد ۱ و ۲.

جنبش دانشجویی در ایران، ۱۳۸۰: ۴۸۳/۱). هر کدام از این شعارها بنا بر گرایش فکری مخالفان سر داده می‌شد. اما همه آن‌ها در مخالفت با شاه متحد بودند.

بدون تردید دانشگاه‌های تهران یکی از منابع مستمر مخالف رژیم بود و در دهه‌ی پنجاه گروه‌های چریکی زیرزمینی عمدتاً از این منبع حمایت می‌شدند. جوانان تحصیل‌کرده - تکنوکرات‌ها، بورکرات‌ها و فرهنگیان جوان - به طور کلی اصلاحات آموزشی و انقلاب سفید را ناموفق می‌دانستند. در همین دوران نیز شاهد اعتراضات و تظاهرات صنفی، اعتصاب دانشجویان دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۵ تظاهرات گسترده‌ی دانشجویان در اعتراض به مناسبت درگذشت تختی هستیم و اما این دوران در مقایسه با سال‌های ۱۳۴۷-۵۶ که جنبش دانشجویی تندرو شد، دوران آرامش قبل طوفان بود اولین آشوب‌ها چه ناشی از شکایات و چه ناشی از نظام آموزشی یا سیاست کلی حکومتی باشد، خطر جدی را متوجه رژیم کرد.

سازمان‌های دانشجویان ایرانی در مخالفت خود با حکومت شاه در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به شدت فعال و پر سر و صدا بودند، و به صورت مکانیسم‌های عضوایی و توجیه و تبلیغ گروه‌های مخالف شاه درآمدند. بسیاری از گروه‌های دانشجویان ایرانی مخالف، در اروپا و آمریکا، نیز در دهه‌ی ۱۳۴۰ پدید آمدند. این گروه‌ها، کاملاً در بسیج دانشجویان ایرانی علیه رژیم شاه، موفق بوده توجه جهانیان را به نقض حقوق بشر در ایران جلب می‌کردند، ولی ناتوانی آن‌ها در اقدام مؤثر در ایران، توان آن‌ها را در تأثیر بر حکومت یا تحت-الشعاع قرار دادن رژیم، محدود می‌کرد (گازبوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۸۳). در نتیجه این مخالفت‌ها ساواک، فعالیت‌های خود در خارج را به شدت افزایش داد. دانشجویان طرفدار جبهه‌ی ملی در سال ۱۳۳۹ بر سازمان دانشجویان ایرانی سلطه یافتند و کنفدراسیون دانشجویان ایرانی که نخست زیر سلطه‌ی حزب توده بود و دارای شعبه‌هایی در سراسر اروپا بود در سال ۱۳۴۲، زیر سلطه‌ی طرفداران جبهه‌ی ملی و مارکسیست‌های ضد حزب توده قرار گرفت. جبهه‌ی ملی دوم نیز سازمان‌های وابسته‌ای را در سال ۱۳۴۱ در آمریکا و اروپا پدید آورد. با وجود همکاری استادان و دانشگاه‌های آمریکایی با دانشگاه‌های ایران، تظاهرات در دانشگاه‌های ایران به طور روز افزونی رنگ ضد آمریکایی به خود می‌گرفت و این تغییر جهت با تظاهراتی که از طرف دانشجویان ایرانی در آمریکا صورت می‌گرفت تطبیق می‌کرد (سولیوان، ۱۳۶۱: ۸۱). با وجود توسعه و ادامه‌ی اقدامات و مراقبت‌های امنیتی و شناسایی و دستگیری عاملین تشنجات و خرابکاری‌ها در مراکز موصوف، روند فعالیت‌های ضد حکومتی به ویژه در بین دانشجویان یک افزایش نسبی محسوس می‌یافت به طوری که موجب نگرانی حکومت شده بود. اعتراضات نسبت به مداخله‌ی خارجی، هزینه‌های گزاف جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، مناقشات مربوط به تعیین اختیارات، تجهیزات و نحوه‌ی تدریس غیر استاندارد تا اواخر حکومت پهلوی به قوت خود باقی بود.<sup>۱</sup>

برای جوانان شهری تحصیل کرده، نه اصلاحات پرجنجال و نه بهبود وضع بازار کار هیچ یک جذابیتهای نداشت. اقتصاد کشور فعال شده اما بیکاری واقعی و اشتغال در سطح پایین در میان جوانانی که چیزی به جز ارائه‌ی مدرک دانشگاهی نداشتند افزایش یافته است. جوانان تحصیل کرده ناراضی از محدودیتی که بر مشارکت آن‌ها در حیات سیاسی ملی اعمال می‌شد متنفر بودند (اسناد لانه جاسوسی جلد، ۱۳۶۰: ۸۸/۶۰). علم در خاطراتش با اشاره به رفتار کلی دانشجویان اظهار می‌کند: «به رغم دسترسی آن‌ها به تعداد زیادی بورس-های تحصیلی سایر مزایا، به کلی نسبت به پیشرفت‌های کشور بی‌علاقه هستند. نکته‌ای مهم، که مطمئنم می‌توان علت آن را در ندادن هر گونه نقشی در دانشگاه‌ها و چه در امور سیاسی مملکت به آن‌ها جستجو کرد» (علم، ۱۳۷۱: ۲/۴۹۶-۴۹۷). سولیوان نیز انگیزه تظاهرات و تشنجات در دانشگاه‌ها را مخالفت دانشجویان با رژیم شاه را ماهیت غیر دموکراتیک این رژیم می‌داند (سولیوان، ۱۳۶۱: ۷۹). در چنین فضای جوانان بر خلاف گذشته مایل نبودند اعتراضات خود را مطرح کنند و رخنه‌ی مؤثر ساواک در تمام گروه‌های مخالف، سبب سرکوب هر گونه نارضایتی شده بود. دانشجویان دریافته بودند که اعتراضات فراتر از نارضایتی آکادمیک معمولاً عکس‌العمل سرکوب‌گرانه و خشن به دنبال دارد (اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶: ۸۶/۶۰).

### انقلاب سفید و انسداد سیاسی

سرکوب خشونت‌بار مخالفان در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ برای حکومت پیامدهای مختلفی را به دنبال داشت. اول از همه موجب گردید به مرور فعالیت‌های مسالمت‌آمیز جبهه ملی و احزاب مشابه به اغماء روند. در چنین شرایطی دیگر ابزار قانونی برای مشارکت در امور سیاسی و ابراز مخالفت‌ها وجود نداشت. گسترش احساس عدم امنیت در میان مردم و مبارزان، موجب شد مبارزات از حالت مسالمت‌آمیز پیشین به شکل قهرآمیز و رویارویی با رژیم درآید. ترور حسنعلی منصور توسط بخارایی و سوء قصد به شخص شاه توسط شمس‌آبادی نمونه‌ای از آغاز روند جدیدی در ابراز نارضایتی بود (ظهیری، ۱۳۷۹: ۲۴۵). در طول دهه ۴۰ و ۵۰ سازمان‌های مخالف جدیدی پدیدار شد که بسیار تندروتر بوده و تاکتیک‌های کاملاً متفاوتی را در مبارزه-ی خود علیه رژیم شاه به کار می‌بردند. نارضایتی دانشجویان که بیش از هر چیز ساختار استبدادی و انسداد سیاسی حکومت را نشانه رفته بود، عمدتاً در قالب جنبش‌های چریکی دهه‌ی ۴۰ نمود پیدا کرد. از نظر پیشینه‌ی اجتماعی تقریباً همه‌ی کسانی که در این جنبش شرکت داشتند از اقشار مختلف این طبقه مخصوصاً دانشجویان بودند. اکثراً دارای تحصیلات دانشگاهی بودند و بینش سیاسی خود را در درون تحصیلات عالی خود کسب کرده بودند؛ گو اینکه برخی از آن‌ها به لایه‌های فقیر وابستگی داشتند (هالیدی، ۱۳۵۸: ۲۲۸). باید در نظر داشت که جنبش چریکی هم‌زمان با تلاش حکومت برای رفاه طبقه متوسط جدید، حقوق‌های روز افزون و فراهم بودن کار برای فارغ‌التحصیلان دانشگاهی همراه بود. بنابراین، آن‌ها نه تنها به دلیل مشکلات

اقتصادی، بلکه به سبب نارضایتی اجتماعی و همان‌طور که افرادی مانند علم بارها در خاطراتشان اشاره کرده‌اند به دلیل آزدگی و محرومیت سیاسی، دست به اسلحه بردند. هدف اساسی این گروه‌ها انجام عملیاتی بود که نتایج معین سیاسی مثل لطمه زدن به روحیهی نیروهای دولتی، ضعیف کردن آن به طرق مختلف و تشویق مردم ستم‌دیده به سازمان‌دهی و دست زدن به فعالیت‌های سیاسی گوناگون داشته باشد. از میان گروه‌های چریکی عمدتاً دو سازمان مجاهدین خلق و سازمان فداییان خلق برجسته‌تر بودند.

اکثر رهبران اولیه مجاهدین جوان بودند و تحصیل کرده دانشگاه به ویژه دانشکده‌های مهندسی داخل ایران بودند. آن‌ها فرزندان خانواده‌هایی بودند که از طبقه‌ی متوسط بازاری، شهرستانی سنتی با عقاید مذهبی بودند و اکثراً از خانواده‌های طبقه‌ی متوسط پایین بودند. اکثراً متولد شهرستان بودند یا اینکه از شهرستانی‌های مقیم تهران بودند. ۱۵ تن از اعضای کمیته مرکزی و تیم ایدئولوژی همگی بین سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۷ متولد شده بودند. جز دو تن، همگی تحصیل کرده‌ی دانشگاه به شمار می‌رفتند. اکثریت کادر مرکزی این سازمان فارغ‌التحصیل دانشگاه تهران بودند. دانش‌آموزان دبیرستان‌ها و دانشجویان هنرستان‌ها و دانشکده‌های فنی که در مجموع فقط ۳ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند، بیش از ۴۵ درصد از سطوح مختلف مجاهدین را شامل می‌شدند. پایه‌های اجتماعی با نفرات مجاهدین در سطوح مختلف بسیار شباهت داشت: اول اینکه تعداد کمی از آن‌ها در بخش اقتصاد سنتی کار می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۲۸۹). تعداد کمی از اعضای مجاهدین دارای مدرک از دانشگاه‌های اروپایی بودند و حتی تعداد کمتری در خانواده‌هایی از طبقات مرفه بالا متولد شده بودند.

سازمان فداییان خلق که اعضای آن از دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه بودند، به شیوه‌های مسالمت‌آمیز و مبارزه سیاسی حزب مارکسیستی پرسابقه دیگر، یعنی حزب توده اعتراض داشتند. شکست‌های پی در پی حزب توده و جبهه‌ی ملی، پیروزی‌های کاسترو، جیباب و مائو تأثیر نیرو بخشی بر این افراد گذاشت. فداییان خلق بیشترین تأثیر را بر مناطق شهری به ویژه محیط‌های دانشگاهی بر جای گذاشتند. بیشتر اعضای آن آموزش دانشگاهی و سیاسی خود را در دانشگاه‌ها به دست آورده بودند (بروجردی، ۱۳۷۷: ۶۴).

در نهایت طی تقریباً دو سالی که انقلاب به طول کشید، دانشجویان در هر شکل از فعالیت‌های اعتراضی و انقلابی - از راهپیمایی مسالمت‌آمیز و اعتصاب گرفته تا قیام مسلحانه - شرکت داشتند. در دانشگاه تهران و دیگر مراکز آموزشی کشور تظاهرات اعتراض‌آمیز دانشجویان مدام در جریان بود. به طوری که گاهی به تعطیلی دانشگاه منجر می‌شد. از حدود ۲۵۰۰ تظاهراتی که در آن دوره برگزار شد، تقریباً یک چهارم از آن‌ها از دبیرستان و دانشگاه‌ها سرچشمه گرفت. علاوه بر آن دانش‌آموزان اغلب نقش‌های کلیدی در تظاهرات خارج از مدرسه ایفا می‌کردند. دانش‌آموزان دبیرستان‌ها و دانشجویان به همراه بازاریان در سازمان‌دهی و

مشارکت فعالانه‌ی نزدیک به نیمی از تقریباً ۱۲۰۰ اعتصابی که در مهر و آبان ۱۳۵۷ به وقوع پیوست همکاری داشتند (اشرف و بنو عزیزی، ۱۳۹۳: ۱۱۳).

### نتیجه‌گیری

اصلاحات موسوم به انقلاب سفید، پاسخی محافظه‌کارانه از سوی جناح حاکم به نیازها و الزامات اقتصادی و اجتماعی، بین‌المللی ایران در آن مقطع زمانی بود. طرح این اصلاحات تلاشی بود برای مقابله با نفوذ کمونیسم و مشارکت‌دادن وسیع اقشار تحصیل‌کرده در مسائل سیاسی و اجتماعی بود که برای مهار هرگونه ناراضی‌گسترده صورت گرفت. با اجرای اصلاحات بعد از سال ۱۳۴۲ علی‌رغم موضع قدرتمندی که حکومت به دست آورده بود، با ایجاد یک سیستم اقتدارگرا همه چیز را در کنترل خود درآورد و تلاش کرد با تقویت یک شبکه‌ی پلیسی مقتدر مخالفان و ناراضیان را سرکوب سازد. از طرف دیگر افزایش سطح تحصیلات عالی انتظارات خاص خود را به وجود آورد، اقشار تحصیل‌کرده مایل بودند در امور مدنی و اجتماعی و سیاسی نقش فعال‌تری بر عهده گیرند، لیکن هرچند هر روز بر رشد قشر تحصیل‌کرده افزوده می‌شد، هم‌زمان با محرومیت از داشتن پایگاهی برای اعمال نظرات خود مواجه بود. ظاهر امر این بود که بخشی از این اقشار تحصیل‌کرده و بدنه‌ی اداری با تصمیم‌های حکومت همسو هستند، لیکن دانشگاهیان، در موقع مقتضی نشان دادند از وضعیت خود رضایت ندارند. لذا در طول دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ سازمان‌های مخالف جدیدی پدیدار شد که بسیار تندروتر بوده و تاکتیک‌های کاملاً متفاوتی را در مبارزه خود علیه رژیم شاه به کار می‌بردند. در حقیقت نظام آموزش عالی که با اصلاحات موسوم به «انقلاب سفید» رشد قابل توجهی داشت، در بزنگاه تاریخی، رفتاری خلاف آنچه حکومت انتظار داشت از خود بروز داد. زیرا دانشگاهیان به موازات رشد و گسترش کمی و کیفی، مایل به بر عهده‌گرفتن نقشی مهم‌تر در مسائل روزمره کشور بودند که از آن محروم شده بودند. لذا به اقشار و گروه‌های دیگر اجتماعی پیوستند و در انقلاب اسلامی نقشی بس مهم و تعیین‌کننده عهده‌دار شدند.

### فهرست منابع

الف) اسناد، سالنامه‌ها و مجلات

آرشیو سازمان اسناد ملی ایران: ۲۳۸۳-۲۲۰/۲۲۰-۰۳۰۴۹۶/۲۹۳-۱۲۰۳۱/۲۹۷-۰۳۳۸۱۰-۰۹۹۹-۱۷۱۷۵-۱۷۱۷۵-۲۲۰

ارزیابی انقلاب آموزشی (۱۳۵۳). تهران: مرکز مطالعه پیشرفت‌های ایران

اسناد لانه جاسوسی آمریکا (۱۳۶۰). ترجمه و تنظیم دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. جلد ۶۰ و ۲. تهران:

مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا



اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران (۱۳۲۹-۱۳۵۷) (۱۳۸۰). به کوشش علیرضا اسماعیلی و عیسی عبدی. تهیه و تنظیم معاونت خدمات و مدیریت و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس‌جمهور. جلد ۱، ۲، ۵. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.

اسنادی از سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی در دوره پهلوی دوم (۱۳۹۱). به کوشش بهنام صدری و علیرضا اسماعیلی. تهیه و تنظیم معاونت خدمات و مدیریت و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس‌جمهور. جلد ۲. تهران: خانه کتاب.

بیان تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران در دوران دودمان پهلوی ۲۵۳۵ (۲۵۳۵). تهران: مرکز آمار ایران.

پاره‌ای از اسناد ساواک (۱۳۵۵). کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی. بی‌جا: بی‌نا

سالنامه آماری ۱۳۵۵. تهران: سازمان برنامه و بودجه. مرکز آمار ایران

سالنامه آماری ۱۳۵۱. تهران: سازمان برنامه و بودجه. مرکز آمار ایران

ظهیری، علیرضا (۱۳۷۹). عصر پهلوی به روایت اسناد. تهران: دفتر نشر و پخش معارف.

اندیشه و هنر، ۱۳۳۹: شماره اول، دوره چهارم

خواندنی‌ها (۱۳۳۸-۱۳۳۹). به مدیریت علی اصغر امیرانی. شماره ۴ سال ۲۰: شماره ۱۰۰ سال بیستم

#### ب) کتاب‌ها

اشرف، احمد؛ بنو عزیزی، علی (۱۳۹۳). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. چاپ سوم. تهران: نیلوفر.

ایران و انقلاب شاه و ملت (۲۵۳۶). وزارت اطلاعات و جهانگردی. تهران: اداره کل انتشارات.

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۶). اسلام رادیکال و مجاهدین ایرانی. ترجمه فرهاد مهدوی. آلمان: نشر نیما.

آموزگار، جهانگیر (۱۳۷۵). فراز و فرود دومان پهلوی. ترجمه اردشیر لطفعلیان. تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.

باقی، عمادالدین (۱۳۷۸). جنبش دانشجویی ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات جامعه ایرانیان.

بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۷). روشنفکران ایران و غرب. ترجمه جمشید شیرازی. تهران: مجموعه مطالعات اجتماعی.

بیل، جیمز آلبن (۱۳۸۷). سیاست در ایران (گروه‌ها، طبقات و نوسازی). ترجمه علی مرشدی زاد. تهران: اختران

بیل، جیمز آلبن (۱۳۷۱). شیر و عقاب در ایران. ترجمه فروزنده برلیان. تهران: فاخته.

پارسونز، آنتونی (۱۳۶۲). غرور و سقوط (خاطرات سفیر سابق انگلیس در ایران). ترجمه منوچهر راستین. چاپ دوم. نشر: هفته.

پهلوی، محمدرضاشاه (۱۳۷۷). پاسخ به تاریخ. ترجمه حسن ابوترابیان. چاپ ششم. تهران: انتشارات سیمغ.

(۱۳۸۹). به سوی تمدن بزرگ. تهران: البرز.

رفیع زاده، منصور (۱۳۷۶). خاطرات منصور رفیع زاده (آخرین رئیس شعبه ساواک در آمریکا). ترجمه اصغر گرشاسبی. تهران: اهل قلم.

سولیوان، ویلیام (۱۳۶۱). مأموریت در ایران. ترجمه محمود مشرقی. چاپ دوم. تهران: انتشارات هفته. علم، اسداله (۱۳۷۱). گفتگوهای من با شاه (خاطرات محرمانه امیر اسدالله علم). زیر نظر عبدالرضا هوشنگ مهدوی ترجمه گروه مترجمان انتشارات طرح نو. ۲ جلد. تهران: طرح نو. فشاهی، محمدرضا (بی تا). نکاتی چند درباره بحران کنونی ایران. تهران: گوتنبرگ کاتوزیان، محمدعلی (همایون) (۱۳۷۴). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. چاپ پنجم. تهران: نشر مرکز.

کاتم، ریچارد؛ والتر لاکتر (۱۳۶۲). چرا شاه سرنگون شد؟. ترجمه محمدعلی اش برگ. تهران: نشر بین الملل

کدی، نیکی (۱۳۶۹). ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: قلم گازیوروسکی، مارک ج. (۱۳۷۱). سیاست خارجی آمریکا و شاه. ترجمه جمشید زنگنه. با مقدمه سرهنگ غلامرضا نجاتی. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

مک دانیل، تیم (۱۳۸۸). خودکامگی، نوسازی و انقلاب در ایران و روسیه. ترجمه پرویز دلیرپور. تهران: سبزان

نعمانی، فرهاد و سهراب بهداد (۱۳۸۶). طبقه و کار در ایران. ترجمه محمود متحد. تهران: آگاه هالیدی، فرد (۱۳۵۸). ایران: دیکتاتوری و توسعه. ترجمه علی طلوعی، محسن یلقانی. تهران: علم هاتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علم.

یزدی، ابراهیم (۱۳۸۲). جنبش دانشجویی در دو دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰. تهران: قلم.

### ج) مقالات

گلکار، سعید (۱۳۸۶). «بررسی رابطه نظام پهلوی و دانشگاه در ایران». دانشگاه اسلامی. سال ۱۱. شماره ۳

## **The White Revolution and the Expansion of Higher Education; Challenges and Conflicts (1963-1979)**

### **Abstract**

The White Revolution (1963-1979) was a series of reformist programs that comprehensively embraced all aspects of the political, economic, social and cultural life of Iranian society and led to changes in the class and social structure of Iran. One of the plans of these reforms was the bureaucratic and educational revolution that was adopted in order to expand and transform the educational system. In this regard, the present study seeks to investigate the expansion of higher education centers and the internal challenges arising from these reforms by using descriptive-analytical approach and using statistical data. The findings of this study suggest that, along with the slight growth of higher education centers and, consequently, the significant expansion of the educated class, due to the conflicts and challenges that exist between academics and government, educated strata have a prominent place in political and social participation. They don't get it. For this reason, the group opposed the Pahlavi regime despite the government's efforts to recruit and control academics.

**Key word:** White Revolution, Higher Education System, Students, Second Pahlavi